

نگاه حقوق جزای بین الملل به شکنجه*

علی شفاهی**

چکیده

شکنجه، نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل، این عمل را محکوم و حقوق بین الملل و همچنین، حقوق داخلی کشورها آن را منع نموده است. شکنجه امروزه در حقوق جزای بین الملل، به عنوان یک جرم بین المللی شناخته می‌شود و کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد و اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، بر جرم بودن آن تأکید دارد. در عرف بین المللی هم قاعده منع شکنجه، به عنوان یک قاعده آمره بین المللی پذیرفته شده است. برای این جرم در حقوق جزای بین الملل و حقوق جزای داخلی اکثر کشورها، مجازات‌هایی در نظر گرفته شده و برای رسیدگی به این جرم، هر سه نوع صلاحیت «سرزمینی»، «شخصی» و «جهانی» قابل اعمال می‌باشد.

واژگان کلیدی:

شکنجه، حقوق جزای بین الملل، کنوانسیون‌های بین المللی، صلاحیت رسیدگی، صلاحیت جهانی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۲/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۲۰
** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی جامعه المصطفی العالمیه مشهد. shafahi2@yahoo.com

مقدمه

از جمله رفتارهای غیر انسانی که برای اخذ اقرار یا اطلاعات علیه متهم یا مطلع صورت می‌گیرد، اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و مطلع است که در حقوق کیفری، تحت عنوان «شکنجه» مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

شکنجه، کلمه‌ای است که با شنیدن آن احساس بدی به انسان دست می‌دهد، آن هم با این تصور، انسانی که شناسایی حیثیت ذاتی او اساس صلح و عدالت و آزادی را در جهان حقوق بشری امروز تشکیل می‌دهد، توسط انسان‌های دیگری شکنجه می‌شود. شکنجه، موضوعی دلخراش؛ ولی واقعیتی انکار ناپذیر می‌باشد.

شکنجه نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. مجمع عمومی سازمان ملل این عمل را محکوم و حقوق بین الملل و نیز حقوق داخلی کشورها آن را منع نموده است. با این همه، شکنجه متهمان و محکومان پیشینه‌ای به قدمت تاریخ اجتماعی بشر دارد و در این زمان نیز کشورهای اندکی ظاهراً توانسته‌اند از این آت‌هام خود را مبرا سازند.^۱

از منظر تاریخی، شکنجه همیشه یک عمل مجرمانه نبوده است و گاهی یک عمل قانونی تلقی می‌شده است. به گفته ارسطو، در یونان قدیم، مطمئن‌ترین راه برای تحصیل اقرار، شکنجه بوده است و بردگان آن، به کرات مورد شکنجه قرار می‌گرفته‌اند. در حقوق روم نیز شکنجه، وسیله‌ای برای کشف حقیقت بوده است. در فرانسه، شکنجه قبل و بعد از محکومیت پیش‌بینی شده بود و در انگلستان نیز از شکنجه استفاده می‌شد. در چین، کسب اقرار از طریق شکنجه در قوانین سلسله «مانچو» پیش‌بینی شده بود. در ژاپن افراد متهم به سرقت، مجبور بودند که میله آهنی گداخته‌ای را در دست گیرند و سوختن یا نسوختن پوست آنان، دلیل بر مجرمیت یا عدم مجرمیت ایشان بود. مهمتر از اینها محاکم تقیض عقاید در قرون وسطی، کافران و کفرگویان را به وسیله شکنجه، بازجویی می‌کردند. بنابراین، در زمانی نه چندان دور، شکنجه عملی کاملاً مشروع، مخصوصاً در جنگها بوده است. به طوری که این، حق یک کشور بود تا اسیران جنگی کشور دیگر را برای کسب اطلاعات مورد شکنجه قرار دهد؛ اما این عمل، به تدریج منع شد و این منع، به صحنه بین المللی هم تسری یافت. این امر، ابتدا در تمدن شرق (چین، تمدنهای یونان، بابل،

اسلام و بودا) بروز کرد و سپس، به تدریج، در اروپا هم پذیرفته شد.^۱

امروزه، اعمال شکنجه، نه تنها در حقوق داخلی اکثر کشورها ممنوع و مشمول مجازات‌های قابل توجه شده است؛ بلکه اقدامات بین المللی و منطقه‌ای قابل توجهی نیز برای مبارزه با این گونه رفتارها و پیشگیری از آن صورت گرفته است. در صحنه بین المللی، در مورد منع شکنجه در سال ۱۹۸۴، کنوانسیون «منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه غیر انسانی یا تحقیر آمیز» تصویب و در کنوانسیون‌های مختلف دیگر به مسئله شکنجه پرداخته شده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

این نوشتار در پی آن است که مسئله شکنجه را در حقوق جزای بین الملل مورد بررسی قرار دهد و به این پرسشها پاسخ دهد که شکنجه در حقوق جزای بین الملل جرم است یا خیر؟ و اگر جرم است، مراجع صالح برای رسیدگی به این جرم و ضمانت اجرای آن چیست؟

این مقاله، از دو فصل فراهم آمده است که فصل اول آن، به بررسی جایگاه شکنجه در قواعد بین المللی، تعریف شکنجه و بررسی ارکان آن و اینکه آیا قواعد مربوط به آن آمره است یا خیر، می پردازد و فصل دوم آن، ضمانت اجرا و مراجع صالح برای رسیدگی به این جرم را مورد بررسی قرار می دهد.

فصل اول: شکنجه در قواعد و مقررات بین المللی

۱.۱. ماهیت شکنجه

الف) شکنجه در لغت

در نگاه نخست، ممکن است واژه «شکنجه» عربی به نظر رسد؛ اما در اصل، پارسی است و با کسر «ش»، فتح «ک»، سکون «ن» و کسر یا فتح «ج» و «ه» غیر ملفوظ ادا می شود و در متون ادبی و تاریخی، به صورت «شکنج»، «اشکنج» و «اشکنجه» نیز ثبت و ضبط شده است. همچنین، برای آن، معانی مانند «تاب ریسمان»، «چین گیسو و پیشانی و شکم»، «گره»، «مار سرخ»، «تعذیب»، «کیستار و پاره و قطعه»، «به چوب بستن» و... نیز آورده شده است. در لغت عرب، «تعذیب» و «رجس» را دقیقاً معادل معنوی شکنجه در مفهوم امروزی به کار می برند.^۲

۱. میر محمد صادقی، حسین. جرائم علیه بشریت در منشور لندن. مجله دیدگاههای حقوقی. ۹. ۸۱.
۲. دهخدا، علی اکبر. لغتنامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران. ۹. ۱۴۴۰.

در زبان انگلیسی، واژه torture، معادل شکنجه است و در معنای مصدری هم، از عبارات to torture to excruciate استفاده می‌شود.^۱

ب) شکنجه در اصطلاح

در دانش حقوق، شکنجه نوعی آزار و اذیت غیر قانونی به حساب می‌آید که بیشتر هدف از آن، کسب اقرار می‌باشد. در حقوق جزا، شکنجه را چنین تعریف نموده‌اند:

«ایراد آزار به متهم و غیر متهم تا اقرار به بزه و یا تعهدی کند.»^۲

دکتر معین هم این تعریف را آورده است:

«شکنجه کردن: رنج و آزار دادن، آزار کردن متهم با آلات و ادوات شکنجه تا از او اقرار گیرند.»^۳

یکی از حقوقدانان شکنجه را چنین تعریف نموده است:

«آنچه مسلم و مورد اجماع است، این است که شکنجه، شامل اعمال هر گونه رفتار- اعم از فعل و ترک فعل متضمن درد و رنج جسمی و روحی- است که از سوی مأموران دولتی نسبت به متهم یا شخص دیگری جهت اخذ اقرار یا شهادت، می‌گردد.»^۴

ج) تعریف شکنجه در اسناد بین المللی

برای شناخت بهتر هر موضوع در هر رشته علمی، لازم است از دید همان رشته تعریف آن موضوع صورت گیرد تا در فهم دقیق و بررسی آن دچار مشکل نگردد. در بحث شکنجه از دید حقوق جزای بین الملل، هم لازم است تعریف آن را در قوانین جزای بین الملل بررسی شود.

آنچه که امروزه اذهان حقوقدانان را به خود مشغول کرده و مورد توجه آنان واقع شده است، نحوه تعریف کردن و ارائه معیارهایی جهت فهم و استنباط اصطلاح «شکنجه» و چگونگی انطباق قاعده با مصادیق عینی آن می‌باشد. البته برخی از مراجع نظارتی، مثل کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، معتقدند که ضرورتی به تعریف دقیق اصطلاح شکنجه و دیگر اصطلاحات مشابه (رفتار بی رحمانه، غیر انسانی و ترذیلی) نمی‌باشد؛ چرا

۱. وارسته، حمید. فرهنگ جامع حقوقی (فارسی-انگلیسی). ۷۲۹.

۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. میسوط در ترمینولوژی حقوق. ۳. ۲۳۰۱.

۳. معین، محمد. فرهنگ فارسی. ۲. ۲۰۶۶.

۴. شمس ناتری، محمد ابراهیم. (۱۳۸۴). جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی.

اندیشه‌های حقوقی. ۷۴. ۹.

که این اصطلاحات، مفاهیمی کلی و نسبی می‌باشد که می‌توان آنها را در اجرا با توجه به هدف، شدت و ماهیت رفتار، کشف و استنباط نمود. رویکرد فوق، امروزه رویکرد غالب محسوب نمی‌شود و غالب اسناد بین المللی و مراجع قضایی و نظارتی بین المللی، مبادرت به تعریف هر یک از اصطلاحات فوق نموده‌اند.^۱

۱. کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز ۱۹۸۴

یکی از دقیق‌ترین تعریف‌ها در خصوص شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴ آمده است. در ماده اول این کنوانسیون، شکنجه را چنین تعریف نموده است:

«واژه شکنجه، به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌های جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث، اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود.

یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تنبیه گردد، یا این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، منوط بر اینکه چنین درد و رنج‌هایی به دست کارگزار دولت یا هر شخص دیگر که در سمت رسمی مأمور بوده است یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد. این واژه درد و رنج‌هایی را که منحصرأً از اجرای مجازات‌های قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا عارضی چنین مجازات‌هایی است در بر نمی‌گیرد.»

با توجه به عبارات به کار رفته در این تعریف، معلوم می‌شود که اولاً، شکنجه همانگونه که می‌تواند رفتار، متضمن درد و رنج جسمانی را شامل شود، رفتار متضمن فشارهای روحی را هم شامل می‌گردد. ثانیاً، شکنجه، نه تنها به منظور کسب اطلاع و اقرار از قربانی؛ بلکه برای کسب اطلاع و اقرار از ثالث نیز ارتکاب می‌یابد. ثالثاً، اعمال ضمانت اجراهای بین المللی مربوط به مواردی است که مرتکب شکنجه خود مأمور رسمی دولت باشد و یا به دستور یا ترغیب و رضایت وی این رفتار ارتکاب یابد. در نتیجه، اگر مرتکب مأمور دولتی نبوده و با ترغیب یا دستور وی چنین عملی واقع نشده باشد، ضمانت

۱. نیک‌نفس، مهدی. مفهوم شکنجه - استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین الملل). مجله حقوقی. مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. ۱۹۱. ۳۳.

اجراهای خاص بین المللی مذکور در کنوانسیون فوق قابل اعمال نیست.^۱

۲. اساسنامه دیوان بین المللی کیفری ۱۹۹۸

در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری شکنجه را در دو ماده آورده است. در ماده ۷ پاراگراف ۱ بند «و» در زمره جرایم علیه بشریت قرار داده و در ماده ۸ پاراگراف ۲ بند الف شماره ۲ و بند ج شماره ۱ در زمره جنایات جنگی به حساب آورده است.

«ماده ۷. جنایت‌های علیه بشریت: ۱. در راستای اهداف این اساسنامه، «جنایت علیه بشریت» به معنای هر یک از اعمال ذیل است در صورتی که به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه هر جمعیت غیر نظامی (با علم به آن حمله) ارتکاب یابد.

(الف) ... (ب) ... (ج) ... (د) ...؛ و شکنجه؛ ...» «ماده ۸. جنایت‌های جنگی: (۱) ... (۲) منظور از جنایت‌های جنگی در این اساسنامه موارد ذیل است:

(الف) نقضهای فاحش کنوانسیون‌های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو؛ یعنی ارتکاب هر یک از اعمال مشروحه ذیل بر ضد اشخاص یا دارایی‌های تحت حمایت مقررات کنوانسیون ذی ربط ژنو:

(۱) کشتار عمدی؛

(۲) شکنجه یا رفتار غیر انسانی از جمله آزمایش‌های زیست‌شناختی؛

(۳) ...

(ج) ...

(۱) خشونت بر ضد جسم و جان به ویژه قتل از هر نوع، قطع عضو، رفتار بیرحمانه و شکنجه؛

(۲) ...»^۲

همانگونه که ملاحظه می‌شود، شکنجه در اساسنامه دیوان به طور مطلق و خالی از هر گونه قیدی تعریف شده است. بر اساس تعریف اساسنامه دیوان - به خصوص ماده ۷- شکنجه، به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل است. در این تعریف، قید «انگیزه اخذ اقرار» و امثال آن مطرح

۱. شمس ناتری، محمد ابراهیم، پیشین.
۲. محمد نسل، غلامرضا. مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری. ۱۵-۱۷ و ۱۸.

نشده است. چنانکه قید «مأمور رسمی و دولتی بودن» نیز در این تعریف نیامده و در نتیجه، ارتکاب جرم شکنجه- اعم از سوی شخص مأمور دولتی صورت گیرد یا هر شخص حقیقی دیگر- مشمول تعریف مذکور در اساسنامه دیوان خواهد بود.

علت این امر آن است که در اساسنامه دیوان، جرایم علیه بشریت- که شکنجه یکی از مصادیق آن است- به جرایمی اطلاق می‌گردد که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان گرفته باشد. بدین جهت، مأمور دولتی بودن مرتکب، ضرورتی نداشته و مرتکب، می‌تواند از اعضای یک سازمان غیر دولتی نیز باشد که در جهت اهداف و سیاست‌های سازمان خود مرتکب چنین رفتاری می‌شود.^۱

در سند عناصر اختصاصی جرایم مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مصوب ۲۰۰۲ در تبیین بند «و» پاراگراف ۱ ماده ۷، جرایم علیه بشریت از طریق شکنجه؛ عناصر جرم شکنجه را چنین بیان می‌کند:

«۱. مرتکب، درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص یا اشخاصی تحمیل نموده باشد. ۲. این شخص یا اشخاص باید در توقیف یا تحت کنترل مرتکب بوده باشد. ۳. این درد یا رنج نباید صرفاً (و بطور طبیعی یا اتفاقی) از مجازاتهای قانونی ناشی شده باشد. ۴. عمل به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب یافته باشد. ۵. مرتکب، می‌دانسته یا قصد آن را داشته است که عمل وی بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیر نظامی باشد.»^۲

۱.۲. ارکان شکنجه

الف) رکن مادی

تحقق هر جرمی، نیاز به رکن مادی دارد و جرم شکنجه، هم از این امر مستثنی نیست و نیازمند رکن است. به طور کلی، جرم شکنجه، با فعل و ترک فعل قابل ارتکاب است. تحقق رکن مادی جرم شکنجه مستلزم شرایطی است که می‌شود آنها را از قواعد و مقررات مربوط به این جرم این این شرایط را این گونه برشمرد.

اولاً، رفتاری از شکنجه‌گر سرزنند. چنانکه ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه بیان می‌کند:

«هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال می‌شود، شکنجه نام دارد.»

۱ . شمس ناتری، محمد ابراهیم، پیشین.

۲ . مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری، (ترجمه: غلامرضا محمد نسل)، ۲۲۵.

عملی که عرفاً و در عالم ماده قادر باشد، درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند؛ مانند زدن، سوزانیدن، خوراندن و امثال آنها. گاهی ممکن است اذیت و آزار شدید به صورت ضرب و جرح نمودار شود. در مورد صدمات روحی، اگر ثابت شود، نتیجه رفتاری است که از شکنجه‌گر صادر گردیده است، شکنجه روحی به شمار می‌رود، هر چند منشأ آن صدمات بدنی نباشد و یا در نتیجه صدماتی که به دیگری وارد شده، فراهم آمده باشد؛ مانند تهدید به شکنجه و مرگ.

ثانیاً، برای تحقق شکنجه فرقی میان فعل و ترک فعل نیست. مهم، رفتاری است که از فرد شکنجه‌گر صادر می‌شود یا در قالب فعل مثبت است و یا در قالب ترک فعل. در صورتی که تارک فعل، قانوناً و برحسب وظیفه مکلف به انجام دادن فعل باشد و به قصد شکنجه دیگری، از ادای این تکلیف خودداری کند، این ترک فعل عنصر مادی جرم شکنجه را تشکیل می‌دهد. مانند تشنه نگهداشتن، خودداری از دادن دارو و ارائه درمان و یا خودداری از تحویل لباس و مانند آنها.

ثالثاً، میان رفتار شکنجه‌گر و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد. بدین معنی که نتیجه مجرمانه، منتسب به رفتار شکنجه‌گر باشد. در مورد آزار، خصوصاً صدمات روحی، باید ثابت شود که این حالات، نتیجه رفتاری است که شکنجه‌گر آن را مرتکب شده است؛ بنابراین، رعب و هراس ناشی از دستگیری و زندان را نمی‌توان تأثر روحی تلقی کرد؛ هرچند منجر به اقرار یا دادن اطلاعات گردد. مانند اینکه از بودن در زندان خسته شده است و تحمل بودن در آن را ندارد، برای رها شدن از زندان اقرار به جرمی یا اطلاعاتی را می‌دهد.^۱

ب) رکن معنوی

از جمله مواردی که تمام اسناد و رویه قضایی بین المللی در مورد آن اتفاق نظر دارند، این است که «شکنجه»، یک رفتار عمدی است و نمی‌تواند از یک رفتار غیر عمدی ناشی شود. ماده (۱) کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد ۱۹۸۴ و اعلامیه اعلامیه، حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه، آزار، مجازات و یا رفتار غیر انسانی سازمان ملل متحد ۱۹۷۵، ماده (۲) کنوانسیون بین کشورهای آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه ۱۹۸۵، ماده (۷) اساسنامه دیوان بین المللی کیفری و رویه کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر، شکنجه را رفتاری عمدی دانسته‌اند.^۲

۱. اردبیلی، محمد علی. (۱۳۷۰). شکنجه. تحقیقات حقوقی. ۹. ۱۸۹.

۲. مهدی نیک‌نفس. پیشین.

صدر ماده اول کنوانسیون منع شکنجه، به این امر تصریح نموده است: «هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید...» و مراد از عمد در اینجا، علاوه بر عمد در انجام دادن فعل، قصد مرتکب به حصول نتیجه نامشروع عمل خود را نیز شامل می‌شود. در شکنجه، صرف انجام دادن فعلی به قصد آزرده شدن مجنی علیه کافی نیست؛ بلکه شکنجه‌گر، افزون بر آن، باید از این فعل قصد خاصی را اراده کند. فعل نامشروع و غیر قانونی شکنجه‌گر ممکن است به قصد (۱) کسب اطلاع؛ (۲) اخذ اقرار؛ (۳) تنبیه کردن؛ (۴) ایجاد رعب؛ (۵) اجبار؛ (۶) و یا به هر دلیل که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، بروز کند.^۱

باوجود این مطالب، حقوقدانان معتقدند: در برخی از موارد، بی‌احتیاطی یا مسامحه نیز می‌تواند موجب تحقق شکنجه شود و آن، مواردی است که آن مسامحه، نه یک مسامحه ساده؛ بلکه یک مسامحه فاحش بوده که عرفاً از یک شخص معقول چنان مسامحه‌ای انتظار نمی‌رود. حقوقدانان باور دارند: از مسامحه فاحش، می‌توان عمد یا قصد را فرض نمود؛ چرا که عمد یا قصد از ماهیت رفتار نیز قابل احراز است.^۲

در بند ۳ مقدمه کلی سند عناصر اختصاصی جرایم مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مصوب ۲۰۰۲ به این مطلب اشاره شده است: «۳. وجود قصد یا آگاهی می‌تواند از حقایق و اوضاع و احوال مربوطه استنباط شود.»

ج) رکن قانونی

حقوق بین الملل، در باره منع شکنجه صراحت دارد و در هر وضعیتی، به کارگیری شکنجه را مردود می‌داند. به طوری که منع شکنجه در حال حاضر، در حقوق بین الملل، به عنوان یک قاعده عمومی در آمده است. قاعده منع شکنجه، قاعده‌ای است جهانی و در هر زمان و در هر شرایط اطلاق دارد. منع شکنجه به موجب دو منبع حقوق بین الملل، قاعده‌ای متَّبَع شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است. یکی، معاهدات بین‌المللی و دیگری، عرف بین‌المللی ناشی از طرز عمل عمومی که همانند حقوق مقبول واقع شده است.^۳ به طور کلی، قاعده منع شکنجه، هم در کنوانسیونهای بین‌المللی و هم در منابع حقوق داخلی اکثر کشورها، پذیرفته شده است.

۱. اردبیلی، محمد علی، همان.

۲. نیک‌نفس، مهدی، پیشین.

۳. اردبیلی، محمد علی، پیشین.

۱.۳. منع شکنجه در کنوانسیونهای بین المللی

«کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیر آمیز»، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قدرت اجرایی کنوانسیون ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ دارای ۳۳ ماده می‌باشد. هدف کنوانسیون، حمایت از همه اشخاص تحت شکنجه و قربانیان دیگر رفتارها یا مجازاتهای وحشیانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز از یک سو و پاسداری از کرامت ذاتی احاد بشر به منظور تأمین آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌باشد. ماده ۱ کنوانسیون، شکنجه را از آثار اشکال تبعیض بر شمرده، ناقض اصل طبیعی «برابری» افراد بشر می‌داند.

در بند ۲ ماده ۲، با الهام از کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در خصوص زندانیان جنگی، شمول کنوانسیون را در حالت جنگ و هر گونه شرایط سیاسی نیز تسری می‌بخشد.

بند ۱ ماده ۴ ناظر بر ضمانت اجرای کیفری اعمال شکنجه است. و بند ۲ ماده مذکور بر تناسب جرم و مجازات دلالت دارد. در ماده ۴ چنین بیان می‌کند:

«ماده ۴: ۱) هر دولت عضو، مراقب و مطمئن خواهد شد که تمام انواع شکنجه تحت قوانین جنائی، جرم محسوب گردد و برای کسی که مبادرت به انجام شکنجه می‌کند و یا کسی که در انجام این عمل با او مشارکت و همکاری می‌نماید، جرم شناخته شود. ۲) هر دولت عضو برای این جرایم و با در نظر گرفتن نوع و اهمیت آنها، کیفری مناسب تعیین خواهد کرد.»

«ماده ۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری» مصوب ۱۹۹۸، شکنجه را زیر مجموعه جنایت علیه بشریت دانسته و در ماده ۸، در مورد صلاحیت دیوان، شکنجه را از جمله جرایم تحت صلاحیت رسیدگی دیوان، بر شمرده است.

«اعلامیه حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه، آزار، مجازات و یا رفتار غیر انسانی» مصوب ۹ دسامبر ۱۹۷۵ سازمان ملل متحد، پس از تعریف شکنجه در بند ۱ ماده ۱، در بند ۲ همین ماده می‌افزاید:

«شکنجه کردن شکل ظالمانه رفتار غیر انسانی و تنبیه را تشکیل می‌دهد.»

قانون شماره (۱۰) شورای نظارت ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵، موارد زندانی کردن و شکنجه و هتک ناموس به عنف را به فهرست جنایت بر ضد انسانیت منشور نورنبرگ افزوده است.^۱

۱. ساک کیتی شیایزری، کریانگ. حقوق بین المللی کیفری. (ترجمه: بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی).

ماده ۵ اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی سابق و ماده ۳ اساسنامه دادگاه رواندا^۱ ذیل عنوان جنایات علیه انسانیت می‌گوید:

«این دادگاه بین المللی اختیار خواهد داشت افرادی را که مسؤول جنایات زیر هستند، تحت پیگرد قرار دهد... الف) قتل عمد؛ ... و) شکنجه؛ ...»

تنها تفاوت دو اساسنامه در مورد جنایات بر ضد انسانیت، این است که بر اساس اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی، جنایات فوق باید در خلال درگیری مسلحانه ارتکاب یافته باشد. اما این شرط در اساسنامه دادگاه رواندا حذف شده است. ولی دادگاه رواندا، ارتکاب هر یک از جنایات نام برده را مشروط به داشتن قصد تبعیض آمیز نموده است.^۲

اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ در ماده ۵ مقرر می‌دارد:

«هیچ کس نایبستی در معرض شکنجه و ظلم به صورت رفتار یا مجازات غیر انسانی و پست قرار گیرد.»

میثاق بین المللی حقوق سیاسی و مدنی مصوب ۱۹۶۶ در ماده ۷ می‌گوید:

«هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار و مجازاتهای خشن، غیر انسانی و خفت‌آور قرار گیرد. مخصوصاً هیچ کس نباید بدون رضایت خود مورد آزمایشهای علمی یا پزشکی واقع شود.»

قرارداد ۲۱ اوت ۱۹۴۹ ژنو راجع به اسرای جنگی، بند ۱ ماده ۳ این قرارداد ضمن الزام دولتها به حفظ حقوق افراد غیر درگیر در جنگ و رفتار انسانی با آنها می‌افزاید:

«اعمال زیر در مورد اشخاص مذکور در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود: الف) لطمه به حیات و تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار...»

این قرارداد در مواد ۱۷ و ۷۸ و ۹۹، هم کراراً از ممنوعیت شکنجه در موارد مختلف نام

۱۷۳. این قانون چنین بیان می‌کند: «فجایع و جنایات بر ضد انسانیت بی آنکه محدود به این موارد باشد، شامل قتل عمد، نابود سازی، به بردگی گرفتن، بیرون راندن، زندانی کردن، شکنجه، هتک ناموس به عنف، یا ارتکاب سایر اعمال غیر انسانی علیه هر جمعیت غیر نظامی یا زجر و آزار به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی است؛ صرف نظر از اینکه اعمال مذکور ناقض حقوق داخلی کشور محل ارتکاب جرم بوده است یا نه»

۱. اساسنامه این دو محکمه به ترتیب در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شد تا در این محاکم جرایم ارتکاب یافته در یوگوسلاوی سابق و رواندا مورد رسیدگی قرار گیرد. ۲. ساک کیتی شیایزری، کریانگ. همان. ۱۷۵.

برده است. در قراردادهای دیگر ژنو، از جمله «قرارداد حمایت از افراد کشورهای در حال جنگ» و نیز «قرارداد معامله با اسرای جنگی» و «قرارداد راجع به بهبود سرنوشت زخمیان و بیماران و غریقان نیروهای مسلح» هم مکرر به منع شکنجه اشاره شده است.^۱

۱.۴. منع شکنجه در قوانین داخلی کشورها

بررسی اجمالی در مقررات و قوانین اساسی و یا سایر قوانین عادی ۱۳۶ کشور جهان، بیانگر آن است که ۱۱۲ کشور - به طور ضمنی یا تلویحی - قوانینی در منع شکنجه دارند. البته واکنش دولتها علیه شکنجه یکسان نیست؛ زیرا طرز تلقی از شکنجه و رفتارهای خشن و موهن متأثر از عادات جاری و خصوصیات فرهنگی هر یک از جوامع می‌باشد؛ ولی نفی آن، یک قاعده عمومی است.^۲ به عنوان نمونه، اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار می‌دارد:

«هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.»

ماده ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز تصریح کرده است:

«تعذیب انسان، ممنوع است. هیچ شخصی نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.»

ماده ۱-۲۱۲ قانون جزای جدید فرانسه، جرایمی را تحت عنوان جرایم علیه بشریت می‌شمارد که شکنجه هم از آن جمله است:

«انتقال اشخاص، تنزل آنان در حدّ برده، اعدامهای بدون محاکمه وسیع و منظم، ربودن و ناپدید ساختن افراد و شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی، که ملهم از انگیزه‌های سیاسی، فلسفی، نژادی یا مذهبی سازمان یافته بوده و در اجرای یک طرح و نقشه متفق علیه یک گروه از مردم غیر نظامی انجام گرفته باشد.»^۳

۱. طاهری جبلی، محسن. (۱۳۸۵). پی‌نگاشت- کاوشی در بنیانهای حقوقی منع شکنجه. مجله علوم

سیاسی راهبرد. ۲۵. ۳۸۵.

۲. اردبیلی، محمد علی. پیشین.

۳. بوریکان، ژاک. (۱۳۷۷). جرایم علیه بشریت در حقوق فرانسه یا انسانها علیه بشر. (ترجمه: علی حسین

نجفی ابرندآبادی و منوچهر خرابی). قم: مجله مجتمع آموزش عالی. ۱. ۸.

۱.۵. شخصیت شکنجه‌گر

مقررات ماده ۱۹۸۴، ناظر به شکنجه‌های «رسمی» است؛ یعنی اذیت و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده‌اند. بنابراین، شرط است در اینکه اولاً، کسی که به شکنجه دیگری پرداخته است صاحب مقام رسمی یا کارمند دولت باشد، هر چند به طور موقت یا قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می‌کند مأمور شود؛ مانند پزشکان زندانها. ثانیاً، بزه شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. به عبارت دیگر، اگر صدمات بدنی و یا روحی نتیجه فعل شخص یا اشخاصی باشد که در دستگاه دولتی سمت رسمی ندارند، فعل آنان مشمول احکام ایراد ضرب و جرم و سایر تعرضات به موجب قوانین موضوعه خواهد بود. همچنین، اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی، و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهد، حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات قرارداد ۱۹۸۴ خارج است.^۱

اما طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، شخصیت شکنجه‌گر به طور مطلق آمده و لازم نیست که کارمند دولت باشد؛ بلکه در اساسنامه دیوان، شکنجه به طور مطلق و خالی از هر گونه قیدی تعریف شده است. بر اساس تعریف اساسنامه دیوان به خصوص ماده ۷، شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل است.

علت این امر آن است که در اساسنامه دیوان، جرایم علیه بشریت- که شکنجه یکی از مصادیق آن است- به جرایمی اطلاق می‌گردد که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان گرفته باشد. از این رو، مأمور دولتی بودن مرتکب، ضرورتی نداشته و مرتکب، می‌تواند از اعضای یک سازمان غیر دولتی نیز باشد که در جهت اهداف و سیاست‌های سازمان خود مرتکب چنین رفتاری می‌شود.

۱.۶. آمره بودن قواعد بین‌المللی منع شکنجه

مطلب دیگری که لازم است به آن اشاره شود، این است که آیا مقررات بین‌المللی منع شکنجه قواعدی آمره می‌باشد یا خیر؟

۱. اردبیلی، محمد علی، پیشین.

بر پایه منابع مختلف حقوق بین الملل، می توان گفت: امروزه نظریه غالب این است که نظام حقوقی بین المللی، به تدریج توانسته است وجود برخی قواعد اساسی این نظام را به عنوان قواعد آمره بشناساند.

شناسایی این گونه قواعد بر این فرض مبتنی است که اینها اهمیت بیشتری نسبت به دیگر قواعد دارند و به همین دلیل، در این نظام حقوقی دارای موقعیتی بالاتر و بهره مند از آثاری خاص هستند. کمسیون حقوق بین الملل، به مناسبت های مختلف، بر وجود چنین رتبه بندی و جایگاه عالی برخی قواعد و آثار خاص ناشی از آن در نظام حقوقی بین المللی صحه گذارده است. در گزارش کمسیون حقوق بین الملل، معیار تشخیص یک قاعده برتر، اهميت محتوا و همچنین، پذیرش و مقبولیت جهانی آن قاعده است.^۱

مفهوم قواعد آمره در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات به منظور تعیین اثر حقوقی این نوع قواعد نسبت به معاهدات مطرح شد. این اثر طبق ماده ۵۳ کنوانسیون، همانا باطل بودن هر معاهده ای متعارض با یک قاعده آمره بین الملل عام است؛ ولی بعضی از حقوقدانان معتقدند که از مفهوم قواعد آمره هیچ فایده ای عاید نمی شود. یک استاد حقوق بین الملل در آمریکا بر این باور است که به رغم اهمیت نظری و اقبال وسیع حقوقدانان و مراجع حقوقی و قضایی بین المللی به مفهوم قواعد آمره، این مفهوم با بنیان های نظام حقوقی کنونی، از جمله: اصل رضایت دولتها به قبول تعهدات بین المللی، سازگار نیست و در نتیجه، به هنگام بروز تعارض با یکدیگر هیچ کارایی ندارد.^۲ ولی آنچه به قاعده آمره اهمیت می دهد، پیوند دادن آن با مفهوم نظم عمومی جامعه بین المللی است تا از این طریق، بتوان برخی قواعد و ارزشها را از هر گونه نقض، خواه توسط معاهده و خواه به واسطه اعمال تقنینی یا اجرایی، مصون نگاه داشت و هر عمل مغایر با قاعده آمره در سطح بین المللی را بی اعتبار و فاقد ارزش کرد. همین دیدگاه را دیگر صاحب نظران نیز تأیید می کنند؛ زیرا با استفاده از ملاک مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون حقوق معاهدات، یعنی بطلان معاهده مخالف با قاعده آمره، اثر بطلان را به هر گونه عمل بین المللی مغایر با قاعده آمره قابل تسری می دانند. این طرز نگاه دکترین به اثر قاعده آمره، همانندی بسیار با دیدگاه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق در مورد آثار حقوقی منع شکنجه به عنوان یک قاعده آمره دارد. از نظر این دادگاه، نه فقط هر معاهده مغایر با قاعده آمره باطل و منفسخ محسوب می شود، بلکه هر رویه، قانون یا اقدام داخلی یا

۱. رنجبریان، امیر حسین، (۱۳۷۸). پویایی حقوق بین الملل و پایایی شکنجه. فصلنامه حقوق. ۳۸. ۲۰۸.
۲. همان. ۲۰۹.

حتی قواعد عرفی بین المللی متعارض با قاعده منع شکنجه نیز در مقابل آن تاب نیاورده و فاقد هر گونه اثر می‌شود. بر این اساس، آمره بودن منع شکنجه را می‌توان در حکم برگ برنده‌ای دانست. به هنگام رویارویی با قواعد و اعمال متعارضی که با چنین قواعدی روبه رو شود، اگر آنها را باطل هم نکند، حداقل از حیث استناد، ساقط و از اجراء می‌اندازد.^۱

نتیجه گیری

شکنجه بر اساس منابع حقوق جزای بین الملل، به عنوان یک جرم علیه بشریت و عملی، ممنوع است. در بسیاری از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، ممنوعیت شکنجه به طور مطلق (مطلق بدین معنا که جرم بودن شکنجه، استثناء پذیر نمی‌باشد) پذیرفته شده است. مانند ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه و...، ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و موارد دیگر که شکنجه را به صورت مطلق ممنوع می‌دانند. از طرفی، هم امروزه در سطح بین المللی قواعد منع شکنجه به عنوان قواعد آمره شناخته می‌شود.

فصل دوم: ضمانت اجرای قاعده منع شکنجه در حقوق جزای بین الملل

بعد از بررسی قوانین بین المللی مربوط به شکنجه و مشخص شدن ممنوعیت شکنجه در حقوق جزای بین الملل، چند سؤال مطرح خواهد شد که اولاً، ضمانت اجرایی هم در حقوق جزای بین الملل و قوانین مربوط به آن در مورد جرم شکنجه در نظر گرفته شده است یا خیر؟ ثانیاً، چه کسی و چه سازمانی، حق رسیدگی به جرم شکنجه در سطح بین الملل را دارد؟

۲.۱. مرجع صالح رسیدگی به جرم شکنجه

به طور کلی، می‌توان صلاحیت رسیدگی در سطح ملی و بین المللی را به چند نوع صلاحیت تقسیم نمود:

الف) صلاحیت سرزمینی

شناخته شده‌ترین اصلی که دولتها صلاحیت کیفری دادگاه‌های داخلی خود را بر آن بنا می‌نهند، اصل سرزمینی بودن جرایم است. این بدان معنی است که دادگاه‌های داخلی یک کشور، معمولاً به جرایمی رسیدگی می‌کنند که در قلمرو آن کشور اتفاق افتاده است.

در این قسم از صلاحیت، جرم به طور کامل در داخل یک کشور اتفاق افتاده است و هیچ عنصر خارجی در آن دخالت نداشته است.

(ب) صلاحیت شخصی

در کنار اصل سرزمینی بودن جرایم در حقوق کشورهای مختلف، اصل دیگری نیز یافت می‌شود که با اجرای آن، صلاحیت دادگاه‌های داخلی برای رسیدگی به جرایمی که در قلمرو کشور دیگر اتفاق افتاده، توسعه می‌یابد. آن موارد، از جمله شامل وضعیتی است که متهم تبعه آن کشور است و یا مجنی علیه تابعیت آن کشور را دارد، یا اینکه جرم علیه نظام یا امنیت داخلی آن کشور ارتکاب یافته است. به هر حال، جرم به گونه‌ای با کشور رسیدگی کننده ارتباط داشته باشد.

بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون منع شکنجه به این نوع صلاحیت اشاره دارد:

«هر دولت عضو، اقدامات لازم و ضروری و اختیارات قانونی برای جرم‌هایی که راجع به ماده چهارم است را در دستگاه قضائی خود به قرار زیر انجام خواهد داد:

الف) هنگامی که جرمی در قلمرو قضائی و یا مرز دریایی و هوائی شناخته شده آن کشور، انجام گرفته است.

ب) هنگامی که متهم شهروند آن کشور باشد.

ج) هنگامی که قربانی (شکنجه) شهروند آن کشور باشد و آن دولت آن را تأیید نماید.»

(ج) صلاحیت جهانی

یک نوع صلاحیت دیگر وجود دارد که به «صلاحیت جهانی» شهرت یافته است. به موجب اصل صلاحیت جهانی، یک دولت می‌تواند و یا حتی موظف است تا در رابطه با پاره‌ای جرایم مهم، قطع نظر از محل وقوع آنها و صرف نظر از تابعیت مجرم یا قربانی، به جرم مزبور رسیدگی نماید.^۱

صلاحیت جهانی، اصولاً به نام پاسداری از ارزشهای بنیادی جامعه بین‌المللی اعمال می‌شود و با توجه به ضرورت بی‌کیفر نماندن جنایات، در سالهای اخیر بیش از پیش به اهمیت آن توجه شده است. ضرورت اعمال صلاحیت جهانی را مجمع عمومی سازمان ملل متحد به هنگام تصویب قطعنامه بسیار مهم ۶۰/۱۴۷ مورخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵ به دولت‌ها

یادآوری می‌کند. طبق این قطعنامه، دولت‌ها باید با وضع و اجرای مقررات متناسب داخلی صلاحیت جهانی را نسبت به جنایات بین‌المللی اعمال کنند. بنا به همین اهمیت و ضرورت، انستیتوی حقوق بین‌الملل نیز در قطعنامه سال ۲۰۰۵ ضمن تعریف و ذکر مبنای عرفی و عهد نامه ای صلاحیت جهانی، جنایات مشمول این صلاحیت را برمی‌شمرد و نحوه اعمال آن را بیان می‌کند.^۱

در یک نگاه کلی، می‌توان صلاحیت جهانی را به دو صورت تصوّر نمود. صورت اول، بدین معنی که سیستم قضایی داخلی هر کشور صلاحیت رسیدگی به هر جرمی که در هر نقطه از جهان اتفاق افتاده را داشته باشد و صورت دوم، به این معنی که یک دادگاه بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جرایم بین‌المللی را داشته باشد که نمونه بارز آن، دیوان کیفری بین‌المللی است و شماری از دولت‌ها با یکدیگر توافق نموده‌اند که دادگاهی بین‌المللی مطابق با صلاحیت‌ها و وظایف مذکور در اساسنامه تشکیل گردد و مرتکبان جرایمی را که در اساسنامه آمده، به مجازات برساند.

در حال حاضر، هم به نظر می‌رسد که گرایش به صلاحیت جهانی به معنای صورت اول، در بین کشورها بیشتر به چشم می‌خورد. نمونه‌هایی از اعمال این نوع صلاحیت در کشورهای مختلف، اتفاق افتاده است. در ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۷ دادگاه عالی اسپانیا صلاحیت دادگاه کیفری این کشور برای رسیدگی به اتهامات یک افسر سابق ارتش آرژانتین به نام Ricardo Miguel Cavallo را تأیید کرد. این متهم که در سال ۲۰۰۰ در مکزیک توقیف و در ژوئن ۲۰۰۳ به اسپانیا مسترد شد، به اتهام مشارکت در آدم‌ربایی، شکنجه و سر به نیست کردن صدها نفر در سال‌های دیکتاتوری نظامیان (۱۹۸۳-۱۹۷۶) در کشور خودش هم تحت پیگرد قرار گرفته است. همچنین، یک افغانی به نام سرور زرداد توسط دادگاهی در بریتانیا در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۵ به دلیل ارتکاب شکنجه‌های بسیار خشن در نواحی شرق کابل طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ به تحمل بیست سال حبس محکوم می‌شود.^۲

۲.۲. مسئولیت کیفری شکنجه‌گر و اعمال صلاحیت کیفری

ارتکاب شکنجه، از جمله موارد نقض حقوق بین‌الملل است که علاوه بر مسئولیت دولت، به طور متقارن موجب مسئولیت کیفری افراد هم می‌شود. طبق نظام حقوق بین‌الملل حقوق بشر، دولت‌ها باید با قانونگذاری مناسب و اعمال صلاحیت قضایی،

۱. رنجریان، امیر حسین. پیشین.
۲. همان.

به اتهامات ارتکاب شکنجه رسیدگی کیفری کنند. (مواد ۴ و ۵ کنوانسیون منع شکنجه^۱). همچنین، شکنجه به عنوان یکی از موارد جنایت ضد بشریت و جنایت‌های جنگی، در دسته مهمترین جنایات بین‌المللی محسوب و بر همین اساس، مشمول صلاحیت‌های دادگاه‌های ملی و بین‌المللی است. بدین ترتیب، طبق اسناد و معاهدات مختلف، اسباب تعقیب این عمل ضد انسانی - چه به عنوان نقض آشکار حقوق بشر و چه به عنوان مصداق جنایت‌های مزبور - در دادگاه‌های ملی و بین‌المللی فراهم آمده است. خوشبختانه این صلاحیت‌های ملی و بین‌المللی، بر شماری از شکنجه‌گرها اعمال هم شده است؛ زیرا بر اثر اقداماتی که سازمان ملل برای تعقیب و محاکمه جنایتکاران در یوگسلاوی و رواندا انجام داد، شمار زیادی از متهمان به شکنجه در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی محاکمه شدند و مسئولیت شان بر اساس شقوق مختلف مسئولیت فردی - مانند: ارتکاب، امر، تشویق و همکاری و مساعدت در ارتکاب و همچنین، مسئولیت در قبال اعمال زیر دستان تحت کنترل - احراز شد. دادگاه‌های بین‌المللی، این جنایت پیشگان را به طور معمول به مجازات حبس بلند مدت محکوم می‌کند. در همین خصوص، برخی از کشورها محاکماتی را در دادگاه‌های ملی برگزار کرده‌اند. مثلاً دادگاه‌های نظامی آمریکا به محاکمه نظامیان آمریکایی به علت اعمال شکنجه در زندان ابوقریب عراق، نمونه‌ای از اعمال صلاحیت قضایی ملی نسبت به شکنجه‌گران، محاکمه‌ای که به اخراجشان از ارتش آمریکا و محکومیت به حبس ابد انجامید. همچنانکه دادگاه نظامی بریتانیا، چند نظامی بریتانیایی را به جرم شکنجه چند غیر نظامی عراقی در اردوگاهی در بصره محاکمه و به حبس محکوم کرد.^۲

۱. ماده چهارم: «۱. هر دولت عضو، مراقب و مطمئن خواهد شد که تمام انواع شکنجه تحت قوانین جنایی، جرم محسوب گردد و برای کسی که مبادرت به انجام شکنجه می‌کند و یا کسی که در انجام این عمل با او مشارکت و همکاری می‌نماید، جرم شناخته شود. ۲. هر دولت عضو برای این جرایم و با در نظر گرفتن نوع و اهمیت آنها، کیفری مناسب تعیین خواهد کرد.»

ماده پنجم: «۱. هر دولت عضو، اقدامات لازم و ضروری و اختیارات قانونی برای جرم‌های که راجع به ماده چهارم است را (در دستگاه قضایی) خود به قرار زیر انجام خواهد داد:

الف) هنگامی که جرمی در قلمرو قضایی و یا مرز دریایی و هوایی شناخته شده (آن کشور)، انجام گرفته است.
ب) هنگامی که متهم شهروند آن کشور باشد. ج) هنگامی که قربانی (شکنجه) شهروند آن کشور باشد و آن دولت آن را تأیید نماید.

۲. هر دولت عضو همچنین، اقدامات لازم را در جهت کسب اختیارات قانونی در نظام قضایی خود، به عمل خواهد آورد. این اقدامات در مواردی است که جرم‌های در قلمرو قضایی آن کشور صورت گرفته است و فرد متهم به کشور متبوعش تسلیم نشده است. طبق ماده هشتم بند اول، متهم به دولت‌های که نامشان ذکر شده است، مسترد خواهد شد. ۳. این کنوانسیون از جرایم جنایی که در ارتباط با قوانین داخلی است،

مستثنی نمی‌باشد.
۲. رنجبریان، امیر حسین. پیشین.

امروزه، هم دادگاه بین المللی کیفری (ICC) صلاحیت بین المللی برای رسیدگی به بعضی از جرایمی که در اساسنامه دیوان در ماده ۵ ذکر شده را دارد. شکنجه، یکی از جرایمی است که دیوان می‌تواند بر مرتکب آن اعمال صلاحیت جهانی نماید. شرایط اعمال صلاحیت دیوان در ماده ۱۳ دیوان بیان شده است:

«دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به جنایتهای مذکور در ماده (۵) بر اساس مقررات این اساسنامه اعمال نماید، در صورتی که: الف) وضعیتی که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، بر اساس ماده ۱۴ توسط یک دولت عضو به دادستان ارجاع شود؛ ب) وضعیتی که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است، بر اساس فصل ۷ منشور ملل متحد از طریق شورای امنیت به دادستان ارجاع شود؛ ج) دادستان تحقیقاتی را بر اساس ماده ۱۵ در مورد چنین جنایتی آغاز کرده باشد.»^۱

۲.۳. ضمانت اجرای قاعده منع شکنجه در حقوق جزای بین الملل

منظور از ضمانت اجرا، این است که آیا مجازاتی برای مرتکبان این جرم در سطح بین المللی در نظر گرفته شده است یا خیر؟ چه قانون مجازاتی حاکم بر این جرم است؟ آنچه که می‌توان در پاسخ بیان نمود، این است که مقرراتی که قبل از اساسنامه دیوان کیفری بین المللی وجود داشت، در مورد نوع و میزان مجازات جرم شکنجه هیچ گونه مقرراتی نداشت؛ ولی معاهداتی که در سطح بین الملل به تصویب رسیده، به طور کلی تضمین کننده قاعده منع شکنجه می‌باشد. بدین معنا که کشورهای امضا کننده معاهده را موظف به برخورد با شکنجه‌گران می‌کند؛ لیکن نقضی که دارد، در این است که میزان مجازات شکنجه‌گر را بیان نکرده اند و هر کشور طبق قوانین داخلی خود با این جرم برخورد می‌کند. مانند ماده ۴ کنوانسیون منع شکنجه اشعار می‌دارد:

«۱. هر دولت عضو، مراقب و مطمئن خواهد شد که تمام انواع شکنجه تحت قوانین جنائی، جرم محسوب گردد و برای کسی که مبادرت به انجام شکنجه می‌کند و یا کسی که در انجام این عمل با او مشارکت و همکاری می‌نماید، جرم شناخته شود. ۲. هر دولت عضو برای این جرایم و با در نظر گرفتن نوع و اهمیت آنها، کیفری مناسب تعیین خواهد کرد.»

اما در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، برای بعضی از جرایم - از جمله شکنجه - به عنوان جرم علیه بشریت و جنایت جنگی در ماده ۷۷ اساسنامه دیوان مجازات را پیش بینی

کرده است. این مجازات، شامل حبس به مدت معین، حبس ابد است. دیوان، افزون بر حبس، می تواند بر اساس ضوابط، مرتکب را به پرداخت جریمه نقدی هم محکوم نماید. ماده ۷۷ اساسنامه دیوان با عنوان مجازاتهای قابل اعمال، چنین مقرر می دارد:

«۱. با لحاظ ماده ۱۱۰ (راجع به تجدید نظر دیوان در رابطه با تقلیل مجازات) دیوان می تواند یکی از مجازات های زیر را بر شخصی که به دلیل ارتکاب یکی از جنایت های مندرج در ماده ۵ محکومیت یافته، اعمال کند:

الف) حبس به مدت معین (که بیش از سه سال نباشد)، یا ب) حبس ابد در صورتی که با شدت جنایت و شرایط شخصی محکوم علیه قابل توجیه باشد.

۲. علاوه بر حبس، دیوان می تواند دستورات زیر را صادر کند:

الف) پرداخت جریمه ای بر اساس ضوابط مقرر در قواعد دادرسی و ادله؛ ب. مصادره عواید، اموال و داراییهایی که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم از جنایت حاصل شده (بدون لطمه به حقوق شخص ثالث با حسن نیت).

سخن از ضمانت اجرای قواعد حقوقی در صورت نقض آنها است. حقیقت این است که در مناسبات بین المللی، چنانچه دولتی از اجرای تعهدات خود سر باز زند، نیروی چندان مؤثری برای اجبار او وجود ندارد.

نتیجه گیری

امروزه قاعده منع شکنجه، به عنوان یک قاعده آمره بین المللی، در حقوق جزای بین الملل مورد پذیرش اکثر کشورهای عضو سازمان ملل قرار گرفته است. این قاعده در عرف بین المللی، هم مورد پذیرش قرار گرفته است. اکثر کشورهای عضو سازمان ملل هم به نحوی ممنوعیت شکنجه را به عنوان جرم در قوانین جزایی داخلی خود گنجانده اند. پس بدین ترتیب، شکنجه، یک جرم جهانی است که دستگاه قضایی کشورهای مختلف و همچنین، دادگاه بین المللی کیفری (ICC)، صلاحیت رسیدگی به آن را دارد و برای مرتکب آن هم مجازات هایی در نظر گرفته شده است.